

شهر یزد:

مارکوپولو در سفرنامه خود، در مورد یزد، می‌نویسد: یزد شهر بزرگی است که از لحاظ تجارت و رفت و آمد، نقطه مهمی بشمار می‌رود. یک نوع پارچه ابریشمی و طلائی در آنجا بافته می‌شود که موسوم است به «پارچه یزدی» و به همه جای دنیا صادر می‌شود. ساکنین آن مسلمانند. در صورتی که بخواهید از شهر خارج شوید و به مسافرت بروید، باید هشت روز تمام، از صحرایی بگذرید که در آن فقط سه محل برای اطراق مسافر موجود است (این صحرا معروف است به صحرای کرمان). پارچه‌های ابریشمی که در یزد می‌بافند، و به ترکی و فارسی آن را قماش یزدی می‌نامند، باعث شده است که یزد تجارت با رونقی داشته باشد. قرن‌ها بعد کاپیتن کریستی که در ۱۸۱۰ از آنجا دیدن نموده است، می‌نویسد: شهر مزبور یک شهر بزرگ و پر جمعیت است که در کنار یک صحرای بزرگ شنی و مجاوز یک سلسله کوهستان قرار دارد. تمام مسافران و بازرگانان شهر یزد را، بعلت امنیشتش، دوست دارند. بعلاوه، این شهر یک مرکز بازرگانی مهم میان هندوستان، بغداد و خراسان ایران بوده و چنانکه معروف است، بزرگترین نقطه تجارתי ایران در این منطقه می‌باشد.^۱

استاد دهخدا، در سطور زیر، اطلاعات سودمندی از محصولات متنوع شهرهای خاور-میانه در اختیار ما می‌گذارد. به نظر استاد، محصولات بعضی نقاط چنان شهرت دارند که بصورت تمثیل درآمده‌اند از جمله «زیره به کرمان بردن، خرما به بصره، گوگرد به پارس، فولاد به هند، برد به یمین، فلفل به هندوستان، عقیق به یمین، لعل به بدخشان، خرما به هجره، کاسه به چین، در به دریاه آبگینه به حلب، ادیم به طایف، دیبا به قسطنطین، خرما به خبیص، شکر به خوزستان، دیبا به روم، مشک به تبت، عود به هند، نافع به خطا، خنک به ختلان، کمان به چاچ، پرتیان به روم، شکر به مصر، سرمه به صفاهان، توتیا به هند، تیر به توران، خر به بندر، چغندر به هرات، غنبد به قم، مشک به ختن، عنبر به دریای اخضر، خر به خراسان»^۲

**همکاری مردم با دولت
در ایجاد مؤسسات
عام‌المنفعه**

در دوران بعد از اسلام، زمامداران دولتهای بزرگ پس از آنکه موقعیت سیاسی و نظامی خود را استحکام می‌بخشیدند، گه‌گاه، برای جلب محبت و علاقه مردم، دست به احداث مدارس، مساجد، خانقاهها، پلها، حمامها، آب‌انبارها و راههای ارتباطی و جز اینها می‌زدند، و غالباً صدور، وزرا و شخصیت‌های سیاسی ایران، سلاطین و فرمانروایان را به این قبیل کارها تشویق و تبلیغ می‌کردند؛ و گاه خود در ایجاد مؤسسات عام‌المنفعه پیشقدم می‌شدند. با این حال قسمت اعظم مدارس و مکاتب و بیمارستانها و دیگر سازمانهای خیریه به همت مردم نیک‌اندیش بوجود می‌آمد. و از محل عواید موقوفات اداره می‌شد. و این سنت خیرخواهانه در غالب شهرهای خاورمیانه سخت معمول بود. ابن حوقل در سفرنامه خود، می‌نویسد: متمولین ماوراءالنهر قسمتی از اسوال و دارایی خود را وقف امور عام‌المنفعه می‌کنند و با ایجاد پلها، رباطها، و مدارس و مکاتب، نامی نیک از خود بیادگار می‌گذارند. عبدالجلیل رازی مؤلف کتاب‌النقض نیز ضمن توصیف مساجد و مدارس و وضع اوقاف کاشان، می‌نویسد: «هر رباطی و

۱. سفرنامه مارکوپولو، هشتین، ص ۳۷.

۲. نک: امثال و حکم، هشتین، ج ۱۲، ص ۹۳۵-۹۳۴.

مدرسه‌ای که رفیعتر و عالیتر و نیکوتر است همه خواجگان وقف کرده‌اند: چون شرف‌الدین انوشیروان خالد و رباطهای معین‌الدین.^۱ برخلاف ثروتمندان و خواجگان روزگار ماکه بیشتر دارای خود را در بانکهای خارجی می‌گذارند.

در قادیخ یزد نیز شرح مفصلی دربارهٔ هر یک از مساجد و مدارس، و تاریخ ایجاد و بانی آنها ذکر شده است. از مختصات این شهرستان قدیمی اینکه در کتیبه مدارس و مساجد آن، مطالبی که هنرمندان و شعرا به نظم یا به نثر نوشته‌اند، اکنون باقی است.

در جلد چهارم این کتاب، ضمن بحث در پیرامون دیوان اوقاف، نمونه‌ای چند از مؤسسات خیریه قدیم را که از محل عواید اوقاف اداره می‌شدند، ذکر کرده‌ایم. علاقه‌مندان می‌توانند به آن مجلد مراجعه کنند.

در قادیخ جدید یزد نیز، مکرر، از مردان خیر و نیکخواهی سخن رفته است که برای آسایش خلق، به حفر چاه و قنات و ایجاد آب‌انبار و کاروانسرا و بازار و حمام و مسجد و مدرسه و آسیا و جز اینها مبادرت کرده‌اند.

کاروانسرای امیر: در این کتاب، در وصف کاروانسرای امیر جلال‌الدین، چنین آمده است: «این کاروانسرا را بغایت خوب ساخته و بیشتر تجار در آن فرود می‌آیند و حوضی وسیع در میان آن ساخته و برکنار سنگ مرمر انداخته و آب در آن جاری است، و می‌دهد چهره داد و بر در کاروانسرا ساباطی و ۱۰ دکان بر اطراف نهاد.»^۲

وضع بازار یزد: در قادیخ یزد در ذکر بازار صاحب اعظم، چنین می‌نویسد: «بازاری نیکو و مسقف مشتمل بر ۶۰ دکان ساز داد نزدیک خان امیر سام، و بر سر بازار، گنبدی عالی بساخت و درهای متکلف بر آنجا آویخت، و در پهلوئی آن بازار، مسجدی کهنه بود آن را عمارت کرد و دری نیکو بر آن نصب کرد. و در میان بازار سر ریگ، دکانی بخرید و بکند و مقابل آن راه در بازار سر ریگ کرد که پاپوشدوزان و چاروقدوزان در آن بازار مقیم‌اند.»^۳ در همین تاریخ، در ذکر بازار علی‌آقا می‌نویسد: «بر دروازهٔ مهریجرد، بازاری نیکو مشتمل بر پنجاه دکان دورویه، در سال خمس و عشرين و ثمانمانه — علی‌آقا که داروغهٔ یزد بود — ساز داد... و امیر زاده شمس‌الدین... می‌دکان دیگر بدان منضم کرد. و خیاطان و کجینه‌فروشان (کهنه‌فروشان) در آن بازاری می‌نشینند و بازاری بروتی است.»^۴

باغات داخل و خارج شهر: بطوریکه از مندرجات بسیاری از کتب تاریخی بعد از اسلام برمی‌آید، در این دوران، چه در داخل شهرها و چه در حومه، طبقات مرفه و مردم میانه‌حال باغاتی بقصد تفریح یا برای انتفاع درست می‌کردند و در آنها عمارات جالب و آب‌جاری و چمن و گل و درختهای شمر و غیر شمر پدید می‌آوردند؛ از جمله در قادیخ یزد در وصف باغ «ساباط» می‌نویسد: «باغی بزرگ است و معمور، و عماراتی بسیار دارد از قدیم و جدید و خانه و

۱. عبدالجلیل‌دانی، کتاب النقص بعضی مطالب النواصب فی نقض بعضی لمضامع الرافض. به اهتمام سیدجلال‌الدین محدث، ص ۴۷۳.

۲. احمد بن حسین بن علی کتاب قادیخ جدید یزد. به اهتمام ابرج افشار، ص ۹۷.

۳. قادیخ یزد، بهمن. ص ۶۲.

طنبی بوسعیدی، و با بادگیر قدیم است و شاه یحیی در جنب آن، عمارت عالی ساخته و گنبد و بادگیر و حوضخانه، و بر کتابه آن گنبد مقرنس، توحید از اقصی المتکلمین شیخ سعدی نوشته:

فضل خدای را که تواند شمار کرد
یا کیست آنکه ذکر یکی از هزار کرد؟^۱

در همین کتاب، در وصف باغ مهترعلیشاه فراش، می‌نویسد: «باغی بغایت وسیع است و دو نهر آب در آن جاریست... و در طرف دیگر، حوضخانه‌ای منقش به زرز و لاجورد، و چهارطرف چمن‌گل و نسرين و سرو و شمشاد نشانیده و داربند رفیع ساخته و از هر طرف چمنی و تمام از چوب پنجره ساخته است.»^۲

در عصر تیمور و جانشینان او نیز ایجاد باغ و بوستان مورد توجه طبقات ممتاز و مرفه جامعه بوده است. از عصر شاهرخ و جانشینان او باغات و قصوری بیادگار مانده.^۳ و از جمله قصور و کاخها و باغهای مشهور و تاریخی این عصر، بایستی از باغ جهان آرای، باغ زبیده، باغ دلکشا، باغ چمن آرای، باغ سفید، باغ زاغان، باغ قرنقل، باغ خیابان، باغ نظرگاه، باغ مختار، باغچه تخت‌عزیزان، باغچه گازرگاه، تخت‌بابا سوخته و غیره را نام برد.

یکی از منابع گرانبهای تاریخ اجتماعی ایران سفرنامه‌هایی است که خارجیان، در وصف شهرها و خصوصیات زندگی اجتماعی، اقتصادی، هنری، اخلاقی و مذهبی مردم هر دیار برشته تحریر درآورده‌اند. در این سفرنامه‌های پراچ و گرانبها، غالباً به مطالب سودمند و جالبی برمی‌خوریم که در هیچیک از کتب معمولی تاریخی، که به دست مورخین متعلق درباری نوشته شده است ذکر از آن مسائل در میان نیست. مردانی چون ناصر خسرو، مارکوپولو و ابن-بطوطه، ابن خلدون و کلاویخو ضمن روشن کردن بسیاری از مسائل تاریک و مبهم تاریخ اجتماعی ایران، در وصف شهرهای شرق نزدیک نیز مطالب جالبی نوشته‌اند:

توصیف سیاحان و جهانگردان از بلاد شرق

مارکوپولو سیاح معروف که در حدود ۶۶۹ میلادی شهر تبریز را دیده است می‌نویسد: تبریز شهر زیبا و بزرگی است. موقعیت این شهر طوری است که مرکز تجارت بغداد و هند و اقلیم حاره است.

بطوریکه از مدارک تاریخی مربوط به این دوره استنباط می‌شود در حدود سال ۷۴۲ بازرگانان ژنوا (یا ژن) جنوه در شهر تبریز به ایجاد کارخانه و تأسیس یک شرکت تجاری ۲۴ نفری مبادرت کردند.

سیاح دیگری در همین ایام، درباره شهر تبریز، چنین اظهار نظر می‌کند: باید گفت که این شهر برای تجارت بهترین شهر دنیاست. هر جنس که بخواهید فراوان است. خوبی این شهر بحدی است که اگر نینبید باور نمی‌کنید. از قراری که عیسویان محل، حکایت می‌کنند مالیاتی که تبریز به پادشاه مملکت می‌پردازد بیشتر از تمام مالیاتی است که فرانسه به شاه خودش

۱. همان، ص ۱۴۱-۱۴۰.

۲. همان، ص ۱۴۲.

۳. دیوان کامل جامی. ویراسته هاشم رضی، [مقدمه].

می‌دهد.^۱

سیاحان دیگری که در دوره قرون وسطی، از بلاد شرق دیدن کرده‌اند نیز مطالب جالبی نوشته‌اند. از جمله، ابن بطوطه که در سال سی‌ام قرن ۱۴ پس از سقوط حکومت سلاجقه از شرق نزدیک و میانه دیدن کرده است، می‌نویسد: قونیه شهر بزرگی است. خوب ساخته شده. فراوانی آب و باغ و چشمه بر زیبایی آن افزوده است. کوچه‌های وسیع و بازارهای زیبا دارد. هر صنف و رشته در محل معینی کار می‌کنند؛ زرگراها، بزازها، صحافها، هر یک محلی مخصوص به خود دارد.

قحطی شدید: در سال ۳۲۳، در خراسان، تنگی و غلائی سخت روی داد و گروهی بسیار از گرسنگی بمردند چندانکه مردم از سپردن ایشان به خاک ناتوان ماندند و بیگانگان و درویشان چندان می‌مردند که کس کفن و دفن ایشان نمی‌توانست.^۲

در سال ۳۷۳ هجری، در خراسان و گرگان و بای سختی بروز کرد و در همان سال قحطی شدیدی در بغداد روی نمود و منتهی به مرگ عدّه زیادی شد.

در سال ۳۷۸، مجدداً در بصره و چند نقطه دیگر، در اثر گرمای شدید و بروز بیا، جمع کثیری جان سپردند بحدی که کوچه‌ها از مرده پر شده بود. همچنین در سال ۳۷۶، در موصل؛ زلزله سختی واقع شد و خانه‌های بسیار ویران گردید. در سال بعد، در بغداد، قحط و غلائی شدیدی اتفاق افتاد و در سال ۳۸۳ مجدداً در بغداد قحطی شدیدی روی داد، بطوریکه یک رطل نان ۴ درهم خرید و فروش می‌شد. در سال ۳۸۳ در موصل قحطی به جایی رسید که یک کر آرد را به ۲۶ درهم و یک کر گندم را ۶۶۰ درهم غیائی می‌فروختند. و در سال ۴۲۸، در اکثر کشورهای شرق نزدیک، قحطی و سختی روی داد. اینک با مراجعه به اسناد تاریخی، چند مورد از قحطیها و دیگر بلیات را نقل می‌کنیم:

«جنید بن عبدالرحمن چهار سال والی خراسان بود. در این مدت، یک قطره باران بر زمین نیامد و قحطی شد. روزی مردمان از گرسنگی فریاد برآوردند. جنید گفت: این چه افغان است؟ گفتند: مردم از گرسنگی بفریاد آمده‌اند. یک درم فرستاد یک تا نان آوردند. او را غضب شد و گفت: یک تا نان به یک درم می‌دهند و اینان از گرسنگی فریاد می‌کنند. من یک سال دیگر والی بوده‌ام «گندم را بدانه می‌فروختند». این سخن جنید بگفت و بمرد. چون فریاد و فزع از خانه او برآمد، باران باستاد؛ بحدی که آن روز، جنازه از جهت باران در خانه بماند.»

در تاریخ یزد، در وصف مسجد جمعه قدیم، می‌نویسد: «آن مسجد از استحداث گرشاسب بن فرامرزن علاءالدوله، و دو مسجد است متصل آن، کتابخانه و جماعت‌خانه و غرفه‌های نیکو دارد... طاق و گنبدی رفیع و غرفه‌ها بر آن نهاده، و در ساحت مسجد، هفت در بر آن مفتوح کرده. از موقوفات مسجد، حوانیت این مسجد عمارت کردند. بنای این مسجد در ثمان و-

۱. دك، مجلة مهر. سال اول، دكتر رضا زاده شفق، «سفارت كلادور به ديار تيمور» [مقاله]، ص ۳۶۵-۳۶۲ و

عشرین و سبعمانه بود.»^۱

در غالب شهرهای بزرگ قرون وسطی نظیر بغداد، نیشابور، موصل و دمشق و غیره در جوار مسجد حوضها، و مستراحها وجود داشت. در هر یک از این ساختمانها، چهل تا پنجاه مستراح برای رفع نیازمندیهای مردم ساخته بودند. در کف سنگفرش شده این مستراحها، جویباری برای نظافت تعبیه کرده بودند. این قبیل بناها معمولاً نزدیک مساجد، و یک نفر عهده دار نظافت آن بود، و وجه مختصری از مردم می گرفت. در بسیاری از شهرها و مراکز مذهبی ایران، نظیر شیراز و اصفهان و مشهد و قم، چنین محللهایی هنوز وجود دارد.^۲

رباط: در جهان پس از اسلام، رباط به قرارگاههایی که در نزدیک ثغور اسلامی احداث کرده بودند اطلاق می شد، و همواره در این مواضع، عده ای از مسلمانان آماده دفاع از حمله احتمالی دشمن و در صورت امکان، حمله و پیشروی به منطقه قدرت کفار بودند. غالباً رباط عبارت بود از یک قلعه مختصر با یک برج نگهبانی که عده ای با تحمل محرومیت های فراوان در آن زیست می کردند. بعدها رباط مفهوم دیرین خود را از دست داد و مرادف زاویه و خانقاه گردید که محل تجمع صوفیان گوشه نشین بود. در قرون بعد، فقط رباط به کاروانسراهای میان راه که محل تعویض اسبان، مخصوصاً اسبان برید بود گفته می شد.^۳

با مطالعه کتاب تحفة الفقراء که سفرنامه آقا میرزا علی صفاء السلطنه است از مشهد به تهران از طریق طبس، یزد، نائین و اردستان و کاشان و قم که در سالهای ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ قمری صورت گرفته است، می توان به ارزش رباط و کاروانسرا در طی قرون تا اواخر دوره قاجاریه، پی برد.

در ایجاد رباط و کاروانسرا و حمام و آب انبار و دیگر بناهای عام المنفعه، نه تنها دولتها و سلاطین بلکه مردم خیرخواه نیز شرکت می جستند. مؤلف تحفة الفقراء در ده محمد، رباطی از آجر و سنگ و گچ با سکوهای سنگی دیده است که به همت میرزا حسن خان عرب ساخته شده و بر سر در رباط این اشعار تفرگردیده بود:

از فیض و فضل حضرت حق واجب الوجود	توفیق گشت شامل حال سپهر جود
میرعرب امیر حسین خان که همتشش	بنیاد ظلم و جور زلوح جهان زدود
بنیاد این رباط نمود از برای حقی	کایند با نشاط در او مرد وزن فرود

نویسنده در سفرنامه خود، از کاروانسراهای شاه عباسی که در اثر عدم مراقبت، در حال فروریختن است با تأسف یاد می کند و به ثروت مندانی که در شهرستانهای مختلف در راه تأمین آسایش مردم قدمی بر نمی دارند، حمله می کند. وی در سفرنامه خود، از میزبان ظریف و باذوقی به نام سید محمد تاجر مشهور به قالب تراش یاد می کند که وضع رقت بار مردم ایران را در شبهای گرم تابستان در یک بیت توصیف می کند.

۱. جعفر بن محمد بن حسن جعفری، تلخیص یزد، به کوشش ایرج افشار، ص ۷۵-۷۴.

۲. دك: زندگی مسلمانان در قرون وسطا، پیشین، ص ۲۵۵-۲۵۴.

۳. دك: دائرة المعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، ماده «رباط».

۴. دك: مجله فرهنگ ایران زمین، ۱۷-۱۶، ص ۱۰۵-۱۰۴.

از سر شب تا طلوع صبح در ملک بدن کیک بد رقاص و پشه‌نائی و من چنگ زن مؤلف در بعضی موارد، از سوءاستفاده‌های مکاریها، دالاندارها و سایر شیادانی که خون مسافری را می‌مکیدند یاد می‌کند.^۱

در ایران غالباً بوسیله حفرقنات و کاریز، آب مصرفی شهرها را از دامنه کوهها بجانب شهر روان می‌کردند. مجاری قنات را از آجر و آهک می‌ساختند، و گاه طول این مجاری به صد کیلومتر می‌رسید، و به فاصله هریصد متر، چاهی می‌زدند تا در صورتی که قنات خراب شود، تعمیر و اصلاح آن آسانتر باشد.

در داخل شهرها، ساختن آب انبارهای بزرگ معمول بود. علاوه بر آب انبارهای عظیمی که توسط حکومتها و اشخاص خیر و نیکنهاد ساخته می‌شد، اغلب خانه‌ها نیز آب انباری داشت که در حدود صد متر مکعب آب می‌گرفت؛ و مصرف یکی دو سال آب سکنه یک خانه سه چهار نفری را تأمین می‌کرد. غیر از آب انبار، در هر خانه، یکی دو حوض بود که در حدود ۲ متر مکعب گنجایش داشت. حوضها و آب انبارها غالباً بوسیله مجاری زیرزمینی به جویها و رودخانه‌ها متصل می‌شدند.

در بعضی از شهرها، نظیر اصفهان، آب مورد نیاز مردم بکمک زاینده‌رود و چاههای کم عمق تأمین می‌شد. و در بعضی بلاد، بحکم شرایط اقلیمی، آب مورد احتیاج از رودخانه‌ها بسوی نقاط مختلف شهر روان می‌گردید. در مصر، رود نیل و در بغداد، دجله و فرات منبع اساسی آب مردم را تشکیل می‌دادند. در قاهره قدیم (فسطاط) همه روزه عده‌ای بوسیله خیکهای چرمی آب لازم را به منازل می‌بردند. علاوه بر این از پنجاه هزار شتر، برای حمل آب استفاده می‌کردند. در میان بلاد مهم شرق نزدیک، سمرقند از جهت داشتن یک مخزن آب بزرگ و مجاری مختلف و تقسیم و توزیع آب با اصول فنی، قابل توجه است.

اصطخری یادآور شده که این تأسیسات مربوط به عهد باستانی و دوران قبل از اسلام است. قیمت آب بوسیله مأمورین دولتی و شهرداری (دیوان احتساب) تعیین می‌شد ولی در خارج شهر، مناطق و محلاتی بود که در آنها اهالی از آب مجانی بهره‌مند می‌شدند.^۲

ارزش آب انبار در مناطق مرکزی ایران: در مناطق مرکزی و جنوبی ایران، که کم آبی مزمن وجود دارد، از دیرباز، خیرخواهان و زمامداران مال اندیش به ساختن آب انبارهای بزرگ مبادرت کردند. «در شهرهای کویری، نظیر کاشان، یزد، نائین، همدان و غیره، غالباً آب انبارها توأم با مسجد یا نزدیک امامزاده، حسینیه، حمام و بازار بود. در میدان شهر، مجموعه‌ای از ضروریات زندگی وجود داشت، و همین خصوصیت اقتصادی مرکز شهر را اوج و زندگی می‌بخشید. حتی در شهرهایی مانند اصفهان که به گفته حکیم ناصر خسرو «هر جا که ده گز چاه فرو برند آبی سرد و خوش بیرون آید» آب انبارها در برآوردن این نیاز جمعی مردم شهر نشین مؤثر بوده است. آب انبارها متعلق به همه بود و مدعی خصوصی نداشت، یعنی ساختمان و آبش وقف

۱. دلا: همان. س ۱۳۵-۱۳۴.

۲. دلا: زندگی مسلمانان در قرون وسطا، پیشین، س ۲۵۴-۲۵۳.

عموم مردم بود.

مخزن آب سرپوشیده و گنبد مانند بود و توسط بادگیرها که معمولاً از چهار تا ۶ عدد بود، تهویه و خنک می‌شد. مواد مصرفی ساختمان معمولاً از آجر و ساروج بود. مدخل آب انبار معمولاً هلالی و زیبا بود و هر کس طالب آب بود، باید از پله‌هایی که معمولاً فاصله آنها از یکدیگر زیاد بود، تا پای شیر می‌رفت.^۱

به این ترتیب، در ایران، بعلاوه خشکسالیهای مستمر و کمی بارندگی، حکومتها و مردم خیرخواه و نوعدوست در مناطق مرکزی و جنوبی ایران اقدام به احداث آب انبارهای بسیار بزرگ می‌کردند؛ از جمله عضدالدوله «در استخر، آب انباری بنا کرد که اگر مدت یک سال در هر روز، هزار مرد از آن آب برمی‌داشتند، یک پایه (یا پله) از هفده پایه آن تمام نمی‌شد. این آب - انبار دارای هفده پایه (یا پله) نردبان بود که داخل آن می‌شدند؛ و دیوارهای آن را چنان با کرباس و قیروموم و ساروج محکم کرده بودند که بهیچوجه، آب از آن نمی‌تراوید. وسط آب انبار ستونها ساخته و بر روی آن سقف زده بودند تا آب از تغییر هوا سالم بماند. [نزهة القلوب، ص ۱۵۸].»^۲

بطور کلی، در دوران بعد از اسلام، هر وقت امنیت و آرامش نسبی پدیدار می‌شد، زمامداران، وزرا و مردم ثروتمند و انساندوست دست به فعالیتهای عام‌المنفعه می‌زدند؛ چنانکه از دوره صفویه، نمونه‌های بسیاری از کاروانسراها، آب انبارها، مدارس و مساجد و جز اینها یادگار مانده است. سعدی در بوستان زبان به مدح مردم خیر و نیک‌اندیش می‌گشاید و می‌گوید:

نمرد آنکه ماند پس از وی بجای پل و برکه و خوان و مهمانسرای
هر آنکو نماند از پشش یادگار درخت وجودش نیاید بکسار.

انتقاد تاورنیه: تاورنیه که در عهد صفویه به ایران آمده است، در سفرنامه خود، به بعضی از عادات و معتقدات سخیف ایرانیان نیز اشاره می‌کند و می‌نویسد که در ایران، در «هر خانه، یک حوض دارند که اغلب آب آن فاسد و متعفن و پر از کرم و کثافت می‌شود. معذک چون در اغلب نقاط ایران کم‌آبی است، مردم به قصد تطهیر، سر خود را در حوض فرو می‌کنند و صورت و دهانشان را با آب حوض می‌شویند. وقتی که آنها را بعدفونت و کثافت آب توجه می‌دهیم، جواب می‌گویند: «کر» است».^۳

«هر آبی که سه وجب و نیم در سه وجب و نیم حجم داشته باشد کر است؛ و تطهیر در آن از لحاظ شرعی بلاشکال است. در رساله مقدراتیه، در مورد کر آب، چنین آمده است: «کر آب بنا بر اعتبار معتبرین علمای امامیه، به حساب رطل، یک هزار و دویست رطل عراقی است.»^۴ البته این نظریات قبل از کشف میکروب به همت پاستور ابراز شده است.

۱. دك. مقدس آیت‌الله‌زاده شوتری، «آب انبارهای حاشیه کویر» [مقاله]، مجله باستانشناسی و هنر ایران، شماره پنجم.

۲. شاهنشاهی عضدالدوله، پیشین، ص ۱۲۹.

۳. سفرنامه تاورنیه، پیشین، ص ۶۲۵.

۴. مجله فرهنگ ایران زمین، ج. ۱، ص ۳۲۳.

آب انبارهای کاشان: تا قبل از احداث خیابانهای جدید و لوله کشی، در شهر کاشان بالغ بر هفتاد آب انبار بزرگ و متوسط وجود داشته که سالی یک دفعه در زمستان، بهنگام بمبیدن زمستان، از آبهای مناطق کوهستانی ذخیره و پر می شد و در گرمای سوزان تابستان، آب آنها بسیار خنک و گوارا بود. درباره چگونگی ساختن آنها مؤلف کتاب مرآت قاسان (تاریخ کاشان) چنین می نویسد:

«باید دانست که به دو وضع، برکه ها و آب انبارهای این شهر را بنا کنند: بعضی را مدور، مثلاً بیست ذرع قطر و شصت ذرع محیط آن دایره و بیست ذرع کمتر یا زیادتر عمق آن، با آجر و آهک، استادان ماهر چنان سازند که اگر ۵ سال آب در آن ماند یک مثقال کسر نکند؛ و سرش را از کف زمین حبای بپوشند و در زیر آن شیرری بمانند شیرسماور مضبوط و محکم از برای ریزش آب نصب نمایند... هر برکه پنجاه و شصت پله از سنگ خارا زیادتر یا کمتر دارد. و بعضی دیگر مربع مستطیل تقریباً سی ذرع در پانزده ذرع زمین را بیست ذرع یا کمتر عمق دهند و پایدها از طرف طول در وسطش برپا کنند و با آجر و آهک تمام کرده سقف زنند.»^۱

بناهای عام المنفعه: «بیشتر اینینه عالییه این مملکت (کرمان) از قسم بازار و میدان و کاروانسرا و حمام و مسجد و مدرسه که این زمان درگواشیر معمور است، از چهارخان ذیشان می باشد: اول، گنجعلی خان زینک که در زمان سلطنت شاه عباس باضی، متجاوز از سی سال، حکمران کرمان و مکران بود؛ دوم ظهیرالدوله ابراهیم خان قاجار قوانلو که از ۱۲۱۷ تا سنه ۱۲۴۰، به حکم خاقان غفران نشان، فتحعلی شاه، والی کرمان و بلوچستان بود؛ سیم، مرحوم محمد اسمعیل خان و وحیدالملک نوری، چهارم مرتضی قلی خان.»^۲

آب انبارهای ایران تا قبل از «لوله کشی» آب و رسوخ مظاهر تمدن جدید به ایران، ارزش اقتصادی و حیاتی خود را حفظ کرده بودند. دکتر فوریه فرانسوی، پزشک ناصرالدین شاه که سه سال در ایران زندگی کرده است، شرحی در وصف آب انبارهای قزوین می نویسد؛ از جمله می گوید: «آب انبارهای قزوین، هر قدر زمین پرنشیب تر باشد، عمیقترند و آنها را از سردرهای هلالی شکل که با کاشیهای زیبای مینافام مزین می کنند، بخوبی می توان شناخت. پس از آنکه از پلکان درازی پایین بروید، به دیواری می رسید که چند شیر به آنها نصب است و در تمام فصول، از آنها آب خنکی بیرون می آید.»^۳

مشکل آب: مسأله آلودگی آب، و مشکل رساندن آن به مسکنه محلات مختلف بنحوی عادلانه، از قدیمیترین ایام تا آغاز لوله کشی، دوام داشت. ناظم الاسلام می نویسد: عین الدوله «امتیاز آب را داده است به یک نفر سید؛ و او هم جمعی از اراذل و اوپاش را در اداره میاه گذاشته. در هر فصل و هر روزی، به یک بهانه از سردم و از خانه ها و حماسها و کاروانسراها، نالیاتی مطالبه می کند؛ در زمستان، به اسم مخارج خرابی نهر، در تابستان به اسم میرابی، در پاییز به اسم پول آب، در بهار به نام تنقیه قنات. بعد از آنکه پول را گرفت، آب را در خارج شهر به

۱. آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز، پیشین. [حاشیه] ص ۳۰۱.

۲. احمدملی خان وزیری، جغرافیای کرمان. به کوشش باستانی پاریزی، ص ۳۵-۳۴ (به اختصار).

۳. سه سال در دربار ایران، پیشین. ص ۸۷.

صاحبان باغ و زراعت می‌فروشد. تا کسی بتواند دو کلمه حرفی بگوید، می‌گویند: حضرت والانایب... السلطنه، حضرت والا شعاع السلطنه، حضرت والا عین الدوله... حضرت اقدس، در این شرکت دخالت دارند... آه از ظلم... آه از استبداد.»^۱

اینکه بی‌مناسبت نیست نگاهی به دیگر کشورهای جهان بیفکنیم، و بطور اجمال، وضع شهرها و چگونگی زندگی مردم را مورد مطالعه قرار دهیم.

«در طی قرون دوازدهم و سیزدهم، شهرهای بسیاری در اروپا بوجود آمد، و جمعیت آن شهرها بنحو قابل ملاحظه‌ای فزونی گرفت. در این زمان، جمعیت یک شهر متوسط به پنجهزار و سکنه شهرهای بزرگتر به

وضع شهرهای اروپا در قرون وسطی

۲ هزار نفر می‌رسید. منظره داخلی شهرها نیز مدام در تغییر بود. در عصر جنگهای پایان‌ناپذیر فئودالی، لازم بود از شهرها دفاع شود؛ و از این رو شهر بصورت دژی درآمد بود که دیوارهای سنگی مستحکم داشت و با برجها و مزغله‌ها احاطه می‌شد، و دیوار شهر معمولاً چهاردروازه داشت که اغلب بوسیله پل‌های متحرک، با خارج ارتباط می‌یافت.

دیوار شهرها مانع توسعه آن بود؛ و بهمین جهت، تنگی جا در شهرها به چشم می‌خورد. کوچه‌ها تنگ و کج و معوج به مرکز و میدان شهر منتهی می‌شد. در طول این کوچه‌ها خانه‌های سنگی و چوبی صاحبان حرف و سوداگران، متراکم و تنگ هم، قرار داشت. این خانه‌ها چند طبقه بود؛ طبقات بالا از سطح طبقات پایین جلوتر می‌آمد. کوچه‌ها بسیار تنگ بود و آفتاب در آنها کم رخنه می‌کرد. اهالی شهر از چهارپایان نگاهداری می‌کردند. خوکها در کوچه‌ها رها بودند و در همان حال، زباله‌ها و کثافات از پنجره به کوچه ریخته می‌شد. کوچه‌ها سنگفرش بود و زمین بهنگام باران، بشکل وحشتناکی گل می‌شد؛ و در اینگونه مواقع، عبور از کوچه‌ها با کفش چوبی یا چوب‌پا^۲ ممکن بود. ساختمانهای رفیع و برافراشته شهر و همچنین بازار در میدان مرکزی قرار داشت. اهالی شهر در باغات، مزرعه‌ها و چراگاههای پشت شهر به کشاورزی و دامپروری مشغول بودند.

کثافات و تراکم جمعیت اغلب موجب شیوع امراض واگیر می‌شد، و حریقهای پی‌درپی مصیبت دیگر شهریان بود.

از قرن دوازدهم، در سراسر شهرهای اروپا، مبارزه شهرنشینان بحد اربابان فئودال خود، آغاز گردید. شهرها در راه آزاد شدن از وابستگی به سنیورها و تحصیل خودمختاری کوشش می‌کردند. سکنه شهرها برای مبارزه با سنیورها در اتحادیه مشترکی متمرکز می‌شدند که در زبان فرانسه آن را کمون^۳ می‌گویند. سنیورها می‌گفتند «کمون» کلمه‌ای من درآوردی و نفرت‌انگیز است و می‌خواستند کمونهای شهری را بزور از میان بردارند و بدینسان، میان شهرها و سنیورهایشان مبارزه سهمگین و خونینی درگرفت... در نتیجه این مبارزات، شهرها به خودمختاری رسیدند. اهالی شهرها برای خود یک شورای شهر و یک رئیس انتخاب می‌کردند. قضات از جانب مردم شهر انتخاب می‌شدند و شهر برای خود قوانین خاص داشت و بان عمل

۱. تاریخ بیداری ایرانیان، بهمن. بخش ۱، ج ۱، ص ۲۱-۲۰ (به اختصار).

2. Echasse

3. Commune

می کرد. هر شهر پول مخصوص سکه می زد، و آرتش ویژه ای نگاه می داشت. اهالی شهر همگی در کار حکومت شرکت نداشتند؛ قدرت در دست ثروتمندان بود، ولی اتحادیه صنعتکاران بتدریج، حقوق و مزایایی بدست آوردند.^۱

«در قرن دوازدهم میلادی (۶ هجری) وضع کوچه ها و معابر پاریس رضایت بخش نبود. مردم خانه های خود را جلوعتب و بدون رعایت اصول مهندسی، بنا می کردند؛ و همین ناهماهنگی و اعوجاج سبب می شد که گاریها و سایر وسایل نقلیه با یکدیگر تصادف و برخورد کنند. کف کوچه ها را غالباً با غلوسنگها بطرزی ناهموار فرش می کردند. غیر از عبورگاری و درشکه، عبور چهارپایانی که حامل میوه و شیرینی و غیره بودند بیشتر راه را برای آمدورفت عابریان دشوار می کرد. غیر از این معابر، کوچه های تنگ دیگری وجود داشت که فقط عبور و مرور مردم پیاده از آنها ممکن بود.

غالباً در سر چهارراهها، دهاتیها و دستفروشها و کسبه متفرقه به خرید و فروش اشتغال داشتند. اغلب فروشندگان با صدایی بلند، کالای خود را به مشتریان عرضه می کردند و فریاد می زدند: سبزی، میوه، ماهی، عسل، زغال، کت و شلوار، مبل و نیمکت، ظروف مسی، کفش. در این قبیل میدانها عده ای به اساسی مختلف، به گدایی و استمداد از مردم مشغول بودند. بعضی به نام نوع دوستی داد می زدند: «نان برای برادران، نان برای زندانیهای فقیر، نان برای نابینایان!» و عده ای هم برای خودگدایی می کردند. در این دوره، جارچیها مسائل مهم مملکتی را به اطلاع توده مردم می رسانیدند. اوامر شاه، اعلان جنگ و تذکرات مهم دولتی، مرگ شخصیت های بزرگ در میدانها و محافل عمومی با صدای بلند اعلام می شد.

در گوشه میدانها شعبده بازان، مارگیران و هنرمندان عصر، برای امرار معاش، خودنمایی می کردند. در همین ایام نیز پاریس ارزش بین المللی داشت و همه ساله عده کثیری از مردم انگلستان، آلمان، فلاندر، نورماندی و غیره به این شهر روی می آوردند. پاریس در این دوره، یعنی در عصر سن لویی، دویدست هژاد نفر جمعیت داشت و از جهت اهمیت و آراستگی، با هیچیک از شهرهای فرانسه قابل قیاس نبود.^۲

«در حدود قرن سیزدهم که جمعیت شهرهای اروپا از ده یا بیست هزار نفر تجاوز نمی کرد، در سرزمین چین جمعیت شهر هانگ چشو^۳ در حدود سال ۱۲۷۵ میلادی، از یک میلیون تجاوز می کرد. بطوریکه مارکوپولو می نویسد: تمام مردم، از هر طبقه، نام خود و نام زن و فرزندان و غلامان و کلیه ساکنین منزل را روی در می نوشتند. اگر از افراد خانواده یکی می مرد، نام او را از صورت افراد خانواده حذف می کردند؛ و همینکه صاحب نوزادی می شدند، بیدرنگ نام او را بصورت جمعیت می افزودند. علاوه بر این، مدیران هر خانواده تعداد حیواناتی را که در اختیار داشتند می نوشتند. این روش در سراسر چین شمالی و جنوبی معمول بود.

شهرهای چین در قرون وسطی

۱. تاریخ قرون وسطی [زیر نظر کامینسکی]. ترجمه صادق اصادی/محمد باقر مؤمنی، ص ۹۲-۹۰ (به اختصار)
 ۲. ادوارد گارال، زندگی دوازدهم در عصر سن لویی. ترجمه حسن غروی.

در بعضی از شهرهای چین، بموجب آمار، جمعیت بسرعت فزونی می‌گرفت؛ فی‌المثل در شهر هانگ‌چشو، در فاصله‌ی بین قرن ۱۲ تا ۱۳ میلادی، سه بار آمارگیری شد: بین سال ۱۱۶۰ تا سال ۱۱۷۳ در این شهر ۱۰۴۶۶۹ خانواده زندگی می‌کردند که اگر افراد هر خانواده را بین چهار یا ۵ نفر بگیریم، جمعیت شهر اندکی کمتر از نیم میلیون می‌شود. در بین سالهای ۱۲۴۱ و ۱۲۵۲، بموجب آمار ۱۱۱۲۳۶ خانواده زندگی می‌کردند؛ یعنی بنا به مقیاسی که ذکر کردیم جمعیت شهر از ۵۰۰ هزار نفر متجاوز بود. و بالاخره در سال ۱۲۷۰، بموجب آمار، ۱۸۶۳۳ خانواده در این شهر فعالیت می‌کردند؛ یعنی جمعیت تقریبی این شهر به ۹۰۰ هزار نفر می‌رسید. این افزایش جمعیت در طی ۳۰ سال بعد از سال ۱۲۷۰، در کشور چین قابل توجه و شایان دقت است. در نیمه دوم قرن سیزدهم، یکی از مشکلات اجتماعی کمبود مسکن بود. در چین، قرون وسطی، شهرهای بزرگ و وسیعی وجود داشت؛ از جمله شهر چانگ‌آن^۱، پایتخت سلسله تانگ (از قرن هفتم تا قرن دهم) که کمی کوچکتر از پاریس امروزی بود. سلاطین و اسپراتوران چین در راه زیبایی شهرها کوشش می‌کردند. بطوریکه مارکوپولو متذکر شده، شاه هنگام عبور در شهر، اگر به‌خانه محقری برمی‌خورد با دادن پول، صاحبخانه را مجبور می‌کرد به زیبایی و وسعت منزل خود بیفزاید.

بناها چند طبقه بود و طبقه زیر، معمولاً سگازه یا کارگاه پیشه‌وران بود و در طبقات بالا یک یا چند خانواده سکونت داشتند. خانه‌های دولتی بوسیله سازمان مخصوصی اداره می‌شد. در بعضی از بلاد چین، خطر حریق و آتش‌سوزی زیاد بود و دولت برای مبارزه با این مشکل، تدابیری بکار می‌برد؛ از جمله در شهرهای نونگ در فاصله هر ۵۰۰ متر، صد سرباز (مجهز به وسایل لازم از قبیل اهر، تبر، تیچی و جز اینها) کشیک می‌دادند و همینکه حریق رخ می‌داد، بیدرتنگ، بطور دسته‌جمعی، به مبارزه می‌پرداختند. با این حال، گاه آتش‌سوزی زیانهای فراوان بهار می‌آورد؛ و از جمله در سال ۱۱۳۲ میلادی، درهای نونگ در اثر یک آتش‌سوزی ۱۳ هزار خانه و در سال ۱۱۳۷ در نتیجه حریق دیگری، ده هزار خانه ویران شد.

مردم برای جلوگیری از حریق، موافق بودند سراقتهای لازم را بعمل آورند. هرگاه خانه‌ای آتش می‌گرفت، مدیر و مالک آن در مقابل دوات مسؤول بود. در داخل شهرها مهمترین وسیله نقلیه درشکه یا کاسکه‌های طولی بود که روی آن پوشیده بود و در داخل آن بالشهای نرمی برای مسافرن قرار داده بودند. هر یک از این درشکه‌ها قادر بود شش نفر را براحتی از محلی به محل دیگر منتقل سازد. وسیله نقلیه افرادی برای ثروتمندان بود؛ و برای خانهاصندلیهای مخصوص چرخداری بود که بوسیله آدم کشیده می‌شد.

برنج، گوشت خوک و ماهی قوت غالب مردم بود. قصابها، در بلاد مسلمان‌نشین گاو و گوساله را ذبح می‌کردند. گوشت اسب و بز خوراک اغنیا و ثروتمندان بود.^۲ در قرن دهم و یازدهم، یعنی در همان دورانی که اروپا اندک اندک با زندگی شهری

1. Tchang—An

۲. ذاک زده، زندگی دوزمه در چین. ترجمه ایزدنا. [قبل از انتشار].

آشنا و مانوس می‌شد، چینیان در مرحله تمدن و شهرنشینی گسهای بلندی برداشته بودند. در بعضی نقاط، اقتصاد تحت نظر دولت اداره و رهبری می‌شد، چنانکه «یکی از حکام به نام وانگ آن-شیه برنامه‌ای برای کمک به خلق به امپراتور عرضه داشت. در سال ۶۹۰ ق. م، امپراتور وی را به پایتخت فرا خواند و به مقام صدارت عظمی برگماشت. وانگ آن شیه دست به یک سلسله اصلاحات اساسی زد؛ دستور داد که در تمام دهات، انبارهای دولتی بسازند و آنها را از برنجهای استواری بازرگانان انباشت؛ و از همین انبارها بود که میان گرسنگان برنج تقسیم می‌شد. او همچنین دستور داد تا برای کشت و کار، به دهقانان غله به وام بدهند. دهقانان موظف بودند پس از برداشت محصول، قرض خود را به انبار دولتی برگردانند، و به این ترتیب، غله دوباره به انبار دولتی برمی‌گشت. او با بهره‌کام، به دهقانان وام می‌داد و از این طریق، سلطه رباخواران بر ریس را درهم می‌شکست. او برای تمام کالاها قیمت‌های ثابتی معین کرد، از بار مالیاتها کاست. نظام وظیفه عمومی برقرار کرد، دستگاه دولتی را تجدید سازمان داد، مأموران فاسد و بیگانه را بیرون راند، در دهات، مدارس و در شهرها دانشگاهها برپا ساخت... ولی محاکمین، رباخواران و مأموران زخم‌خورده، در اثر توطئه‌ای، او را از کار برکنار کردند.

در دوران امپراتوران تانگ و سونگ، مردم چین از لحاظ سطح فرهنگ، بشکل قابل-ملاحظه‌ای از مردم اروپا سبقت گرفتند، و ادبیات چین با اندازه‌ی صدها سال از اروپا پیشی گرفت. در چین، کاغذ پیش از کشورهای دیگر جهان کشف شده و صنعت چاپ از مدتها قبل به وجود آمده بود.

چندین متنهای مورد نظر را بر روی تخته می‌کنند و سپس بوسیله این تخته‌ها کتابهایی با کاغذ نازک چاپ می‌کردند.

در قرن هشتم، به فرمان امپراتور تانگ، قدیمی‌ترین روزنامه جهان بنام «پیام پایتخت» انتشار یافت. در این روزنامه، فرمانهای امپراتور و اخبار سیاسی مهم چاپ می‌شد. این روزنامه تا ازمه اخیر، با همین عنوان، انتشار یافت و بیش از هزار سال به حیات خود ادامه داد.

چندین از قدیم، باروت و قطب نما را اختراع کرده بودند؛ با ستاره شناسی آشنا بودند؛ کسوف خورشید را می‌توانستند پیش بینی کنند و استخراج تقویم نمایند.

ادبیات و هنر و نقاشی و معماری نیز بر حیات معنوی چینیان سایه افکنده بود. برجها، پلها، معابد و کاخهای زیبایی از سنگ، مرمر و آهن می‌ساختند و آنها را با چینی و طلا و کنده کاریهای هنرمندانه تزیین می‌کردند. فرهنگ چین بر تمام ملل مجاور کرده، ژاپن و آنام اثری عظیم بر جای گذاشت.^۲

اکنون بار دیگر به مطالعه شهرهای ایران، می‌پردازیم.

نسخه اصلی این صفحه سفید میباشد

فصل پنجم

حوادث ناگوار تاریخی

www.Bakhtiaris.com

نسخه اصلی این صفحه سفید میباشد